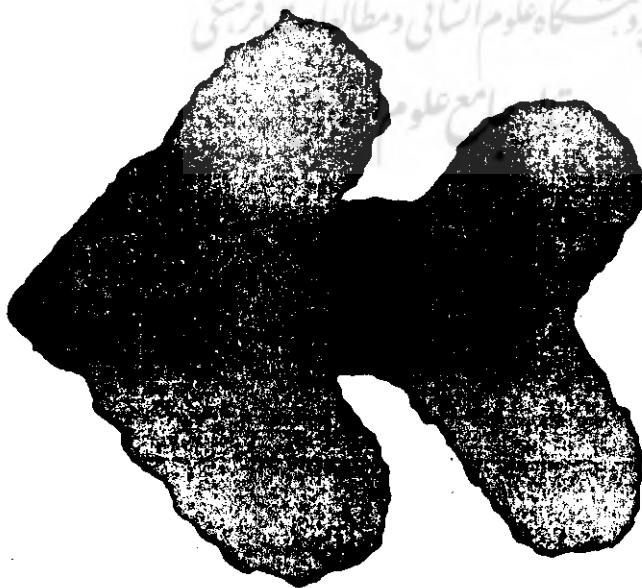


بحثی در هنر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم



متن زیر تدوین فشرده بخشی از درس های «ایوان ژیرار» استاد فرانسه زبان، در مجتمع اسلامی دانشگاه هنر (دانشکده هنرهای تزئینی سابق) در سالهای قبل از انقلاب اسلامی می باشد که بوسیله یکی از شاگردان ایشان صورت گرفته است.

بلحاظ آنکه «ایوان ژیرار» تسلط کامل به زبان فارسی نداشت طبعاً در بیان و انتقال مفاهیم مورد نظرش تا حدی دچار اشکال بود، چنانکه ملاحظه می شود، تدوینی که از روی درس های ایشان بعمل آمده تا حدی است که واقعیت آن درس ها را تغییر ندهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هنر اسلام

در مسیر مطالعه تاریخ هنر برمی خوریم به فصلی تحت عنوان هنر اسلام، در این بررسی ما به تاریخ هنر اسلامی تماماً نمی پردازیم بلکه اثر آن را بر روی آثار هنری دوره های مختلف آنزمان بررسی می کنیم مثلاً بر هنر بیزانسی.

در برخورد بین اسلام و تمدن اروپائی می شود گفت که تأثیر اسلام بر هنر غرب بیش از تأثیر مسیحیت بود که در زمان سلطه اش در شرق داشت. اسلام موقعی که برای حاکمیت تفکر الهی به سراسر دنیا حمله کرد، مستظهر به ایمانی راسخ برای پیروزی بود و آنهایی که قصد داشتند اسلام را اشاعه دهند جز آنکه هدف اسلام را پیاده کنند تفکر دیگری را نداشتند. در این زمان ژوستین مدرسه آتن را بست و همه هنرمندان و دانشمندان را از مملکتش بیرون کرد، و نیز در همین زمان پاپ گرگوا بزرگترین کتابخانه ها را آتش زد که مردم از محتوای کتابها اطلاع پیدا نکنند. مردم به شاه ساسانی پناه آوردند که او هم آنها را پذیرفت. اسلام در حمله به ایران و تسخیر آن ثروت فکری و فلسفه ای که از دوران باستان در این سرزمین مانده بود پذیرفتند و از آن بهره گرفتند، در همین زمان خلفای اسلامی در ایران دانشگاهها را باز کردند و درصدد ترویج علوم از جمله هندسه، جغرافیا، پزشکی و معماری پرداختند.

حکومت اسلامی تقریباً همه جا را زیر سلطه خود گرفت، پذیرش اسلام از جانب مردم از این لحاظ بود که اندیشه ای آزاد داشت و از برخورد دگماتیک با قضایا و ابدیه و آثار هنری پرهیز میکرد.

تمام آثاری که در شهرها بنا شده بودند می پذیرفتند و به هر جا میرسید فرهنگ همانجا را قبول میکرد و هنرش را تغییر نمی داد و این اشکال را داشت که از خود خلاقیتی نداشت، و بخاطر عدم داشتن تعصب و عدم استبداد و زور و آزاد گذاشتن مردم فلسفه اسلام مرزی برای خود نمی شناخت در مصر هنر اسلامی تبدیل میشود به سبک کوپت و در شمال افریقا فرهنگ بربرها را قبول میکنند و در اسپانیا، هنر اسلام سبک اسپانیایی بخود میگیرد. و در ایران، ایرانی می شود.

پس از وفات حضرت محمد (ص) ارتشهای اسلامی وقتی به سراسر دنیا حمله کردند، اولین مسلمانان که به سوریه و مصر رسیدند بدون خراب کردن کلیساهای آنجا، آن مکانها را به مسجد تبدیل کردند و به مفهومی که قبلاً بر آن بنا سلطه داشت اهمیت نمی دادند و آنرا خراب نمی کردند و در آن

مراسم اسلامی را برقرار می کردند. از این روست که هرم بنای مساجد و معماری آن در هر ایالتی با هم فرق می کند و نیز هنرهای سرزمین های مختلف که متعلق به فرهنگها و حکومت های مختلف بودند با هم فرق میکردند چرا که گفتیم اسلام وقتی به دیاری وارد می شد هیچ چیز را تغییر نمی داد بلکه رنگ اسلامی به آن میزد و به همین دلیل و دلایل دیگر وقتی اسلام به سرزمینی وارد می شد مردم با جان و دل آنرا قبول میکردند.

اسلام موقعی گسترش حکومتش به پایان می رسید که به دریا برخورد میکرد یا در جنگی شکست می خورد و موانعی را در پیش خود می دید که مانع از جلو رفتنش می شدند مثلاً اسلام نتوانست بفرانسه برسد چرا که در جنگ با آنها شکست خورد از این رو ما در فرانسه مسجدی نمی یابیم.

در گسترش اسلام سپاهیان موقعی که به دریا و به رشته کوهی میرسیدند و پیشرفت ممکن نبود، در آنجا بود که هنرمندان مسلمان خلاقیت پیدا می کردند و خودشان بر حسب سلیقه بنای می ساختند که بیشتر کاراکتر اسلامی داشت مثل مساجد این نواحی که به آن معنویت اسلامی نزدیک تر است.

مثلاً ساختن بنایی به فرم بیزانتین با اندیشه اسلامی از لحاظ معنوی که دارد محدودیت ایجاد می کند و حالت خفگی را به انسان منتقل میسازد چرا که بنایی با روح اسلامی سازگاری دارد که فضای بیشتر و عظمت خاصی داشته باشد به این خاطر هنر اسلامی از بناهای ساسانی و یا آشوری که این خصوصیت را داشتند طبیعت کرد.

فرم گنبد در هنر اسلامی تقریباً معلق است بین زمین و آسمان، زیر گنبد باریک تر از خود گنبد است و این احساس کششی بسوی بینهایت را در انسان زنده می کند.

از قرن ۱۴ تقریباً ستون در مسجدها از بین میرود و آن ایوانها خیلی حالت ساده و لخت پیدا می کند و در آن یک فضای معنوی و روحانی و عظمتی خاص موج میزند.

هنرمند اسلامی بخاطر اینکه نمی توانست از فرم زنده استفاده کند چرا

که دستور و فتاوی مراجع وقت این بود از این جهت خطوطی را که در درونش احساس می کرد بکار می گرفت و روی آنها کار می کرد تا آن حالت زندگی در آنها پیدا شود. در این تمرین بود که به فرمهای مختلف می رسید از جمله تنوع فرم پنجره و در و فرم استلاکمیت در رواقها و ایوانها.

خطوطی را که برای تزئین مسجد گنبدها و ستونها و مناره ها استفاده می کردند موقعی به درجه کمال رسید نام عربسک را بخود گرفت و این سبک خطوط به مسجد وارد شد و تمام گنبدها و دیوارها و مناره ها را پوشاند. خطوط عربسک از ابتدا بخودی خود بوجود نیامدند بلکه آنها را از فرم گیاه گرفتند و از تکمیل و ادامه آن رسیدند به یک فرم هندسی تنظیم شده و محکم در حالت کمال، البته این خطوط خصوصیات احساسات و ایده اسلامی را داراست. اولین فرم عربسک را که از گیاه گرفته شده می توان در مسجد (ابن تولن) در مصر دید که از خطی زنده و از لحاظ هندسی دارای روابطی محکم و درحد کمال و دارای خصوصیات معنوی اسلام.

در این زمان است که هنر عربسک به علم تبدیل می شود و این تکرار شد و این تکرار هنر عربسک را روبرو ضعف کشانید. یکی از خصوصیات بارز خط عربسک این است که حالت عرفانی را می توانست در زبان مجرد خود بیان کند، این خط حالت شروع و پایان ندارد، از یک جا شروع می شود و به همانجا برمیگردد، در این هنر هندسه، فکر، ریاضی به حالت خیلی قوی رسید و بصورت ابزاری قوی در اختیار هنرمند قرار گرفت و این اشکال را دارد که هنگامی که هنرمند در اختیار آن قرار می گیرد زوال او فرا می رسد.

منطق و ریاضیات باید مثل یک وسیله در اختیار هنرمند باشد که به تشکیلات کارش کمک کند. در اسلام به سبب اینکه مجسمه های ممنوع شده بود و هنر که می توانست در جهت گسترش ادامه پیدا کند و از تأثیر هر جهت در جهت دیگر خلاقیتی تازه بوجود آورد.

خلاصه اینکه اسلام هیچوقت کاملاً فرم طبیعی و اهمیت آنرا انکار نکرد ولی حرفش این بود که باید تعادلی بین فرم طبیعی و معنویت برقرار باشد.

هنر اسلام در مصر و سوریه حالتی خلوت و کمی غمگین بسعت کویر بخود گرفت.

در مغرب و اسپانیا هنر اسلام بیشتر وابسته به زندگی شد و در هند شخصیت هندی بخود گرفت و در ایران شکل یک مزرعه پر گل را بخود گرفت (کاشیکاری ها)، و اگر وارد دشت ماسه و شن مدیترانه می شد کارا کتر مراکش و اسپانیا را داشت.

در کوهستان ایران که بنظر می رسد زمین به ستاره ها نزدیک تر است و در این دیار جایی نیست که مزارع پر از گل و گندم و رنگها از سبزترین رنگ تا زرد طلایی، آسمانهای پر از کبوتر و شهرهای فرورفته در زیر گل رز، هنر اسلام در این دیار بیشتر از محیط مایه می گرفت و تبدیل می شد به مینا کاری، لعاب روی کاشی ها و از این طریق به چین رفت و دوباره بوسیله مغولها و تاتارها به ایران برگشت.

لعابکاری ها که رنگهایی چون آبی، بنفش، بنفش روشن، زردها، سبزهها، سفید عاجی را در برداشت مساجد را در ایران تبدیل کرده بوده به بهشت.

تنها مدرسه نقاشی ایران در زمان شاه عباس صفوی (قرن ۱۶) متولد شد. در این مدرسه بالاترین نمونه هنرهای اسلامی متولد شد و در بیان و معنویت در سطح بالایی بود، هنر کوزه گری و کاشیکاری و سفال در این دوره به حد اعلای خود رسید.

فرش در ایران حالتی زنده بخود گرفت، استفاده از هندسه و منطق در این تکنیک هم چون عربسک رواج یافت، در این هنر آسمان و گل بهیچوجه شکل طبیعی خود را ندارد ولی بنظر می رسد که طرح کاملی از طبیعت را در خود دارد، همه چیز در یک هارمونی رنگ قرار دارد وقتی به آن نظر کنی بهشتی از گل و دنیایی از رنگ می بینی که ترا در حالت معنوی سیر می دهد.

در نقاشی مینیاتور ایران شکوه و زیبایی، و حالت معنوی بقدری قوی بود که به گلشن باغی می مانست که در حال عطر افشانی است، این هنر دو

قرن در اوج خود بسربرد و سپس رو به افول نهاد و خاطره اش مثل رویایی در ذهنها باقی ماند، در این رو یا و در این هنر آن علاقه به زندگی شهوانی هند، آن علم عمیق چین، آن حالت رویایی و معنوی اسلام، و حالت مستی و تجلی پارسها یکجا جمع شده بود.

جهانگیر و مانی و بهزاد زنده ترین اکسپرسیونها را در این زمان بوجود آوردند که در جای دیگری از هنر اسلام نظیر آنرا پیدا کرد، تزئین کوزه ایرانی طوری زیباست و بقدری نزدیک نقاشی ایست که می شود گفت حتی نقاشی ایست —

از نویسنده

و بالاخره آزاداندیشی اسلام در برخورد با تمدنهای مختلف یکی از افتخارات این دین است که تاریخ امروزه شاهد آن می باشد، چرا که: هنر، هنر است و وقتی به مکانی وارد شد به اتیکتی که ما روی آن می زنیم اهمیت نمیدهد و اگر که دین از آزادی زیاد می میرد ولی هنر فقط با آزادی ایست که می تواند زندگی کند و زنده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی